



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: عام و خاص
موضوع جزئی: مسائل - مسئله دوم: اجمال مخصص - مقام دوم: شبهه صدائیه - ۱. مخصص مصادف با: ۲۴ ربیع الثانی ۱۴۴۳
لفظی - صورت اول: مخصص متصل - صورت دوم: مخصص منفصل - دلیل
جواز تمسک به عام
سال سیزدهم
جلسه: ۴۰

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم در بحث از اجمال مخصص در دو مقام بحث داریم، مقام اول در شبهات مفهومیه بود که بحثش گذشت. مقام دوم پیرامون شبهات صدائیه است. لکن شبهات صدائیه تارة مخصص در آنها لفظی است و اخری لبی، در جاییکه مخصص لفظی باشد تارة مخصص متصل است و اخری منفصل.

اگر مخصص لفظی باشد آیا اجمال مخصص سرایت به عام می‌کند یا خیر؟ اگر سرایت می‌کند کدام اصل عملی می‌تواند مستند قرار بگیرد و اگر سرایت نمی‌کند دیگر محذوری ندارد و می‌شود به عام اخذ کرد. در مخصص منفصل نیز همین بحث مطرح است.

مقدمه اول

قبل از اینکه وارد بحث از این دو صورت شویم یک نکته باید مورد توجه قرار بگیرد و آن مطلبی است که در این بحث برخی گفته‌اند و لازم است به آن پرداخته شود و آن این است که به طور کلی آیا این مسئله ارتباطی به باب مطلق و مقید دارد یا خیر؟ البته این مطلب را محقق نایینی در خصوص مخصص منفصل گفته‌اند.

ایشان در این ارتباط می‌فرماید که اگر عامی وارد شود، مثلاً گفته شود «اکرم العلماء» بعد دلیل خاص، برخی از علماء را از دایره عام خارج کند و بگوید «لا تکرّم الفساق من العلماء» اینجا در حقیقت کأنه موضوع حکم، مرکب از دو جزء است، یکی «عالم» و دیگری «غیر فاسق» و چون ما در جزء اول نمی‌توانیم به عام تمسک کنیم پس در جزء دوم نیز به عام تمسک نمی‌توانیم بکنیم. یعنی کأنه اگر ما شک کنیم در عنوان عالم به عنوان یک جزئی از این حکم، اینجا از آن جهت که موضوع احراز نشده است نمی‌توانیم به عام تمسک کنیم اگر ندانیم کسی عالم است یا خیر، قهراً نمی‌توانیم به «اکرم العلماء» تمسک کنیم، اگر عنوان غیر فاسق هم مشکوک شود، ما ندانیم کسی غیر فاسق است یا نه، یعنی به تعبیر دیگر عادل است یا خیر؟ اینجا نیز نمی‌توانیم به عام تمسک کنیم.^۱ ایشان در حقیقت مسئله را اینگونه تصویر کرده که تخصیص مثل تقیید است، در همین موردی که گفتیم ایشان کأنه آن را برگردانده به باب مطلق و مقید، در باب مطلق و مقید، تضییق صورت می‌گیرد، در تخصیص نیز تضییق صورت می‌گیرد اما نوع اینها فرق می‌کند. اساساً نباید باب عام و خاص به باب مطلق و مقید مقایسه و مرتبط شود. ایشان این دو را مثل هم فرض کرده که تخصیص

^۱ فوائد الاصول، ج ۱، ص ۵۲۵.

نیز مثل تقييد است، يعنى همانطوري كه اگر يك عنواني قيد بخورد، دايره آن مضيق مي‌شود اينجا نيز وقتي يك عامي تخصيص مي‌خورد كانه يك تقييدي به ميان آمده و دايره عام را مضيق کرده. اين مطلبي است كه محقق ناييني اينجا فرموده و يك خلطي صورت گرفته است.

امام به درستي به محقق ناييني اشكال مي‌کنند كه اساسا تضييق دايره موضوع در تقييد متفاوت با تضييق دايره موضوع در خاص است. فرق اينها اين است كه در عام و خاص وقتي كه عام گفته مي‌شود، يعني «اکرم العلماء» اينجا موضوع عبارت است از همه افراد عالم، منتهي وقتي كه تخصيص مي‌خورد و گفته مي‌شود «لا تکرّم الفساق من العلماء» كشف از اين مي‌کند كه «كل عالم» يا العلماء» مراد استعمالي در آن عام بوده، لکن اراده جدي به همه علماء تعلق نگرفته و به همين ترتيب مسئله مجاز را اينجا حل کردند و گفتند اين مستلزم مجازيت نيست، زيرا استعمال لفظ در غير موضوع له نيست.

بنابراين تضييقي كه در دايره عام ايجاد مي‌شود فقط از اين جهت است كه وقتي دليل عام تخصيص مي‌خورد كانه كشف مي‌کند از اينكه اراده جدي به همه متعلق نشده و اين غير از تضييقي است كه در باب مطلق پديد مي‌آيد. آنجا در حقيقت طبيعت مقيد مي‌شود، زيرا موضوع در دليل مطلق طبابع است. وقتي حكم به مطلق متعلق مي‌شود كاري به افراد ندارد، آن چيزي كه آنجا موضوع قرار گرفته طبابع هستند و قيد باعث مي‌شود كه طبيعت مضيق شود، اما در باب تخصيص اساسا مسئله اينچنين نيست، وقتي عام تخصيص مي‌خورد حتي تعبير تضييق نيز اينجا شايد درست نباشد، ما قبلا اين را اشاره كرديم، آن تضييقي كه پيش مي‌آيد فقط در ناحيه مراد جدي است، حتي مراد استعمالي نيز مضيق نمي‌شود.

لذا به طور كلي بايد توجه كرد كه مسئله عام و خاص با مطلق و مقيد خلط نشود و به نحوي كه در مورد مطلق و مقيد ما موضوع را ضيق مي‌کنيم به دنبال اين نباشيم كه در باب تخصيص نيز همينگونه موضوع را مضيق كنيم، اينها به طور كلي دو باب مستقل و جدا هستند و اينكه گمان كنيم دايره موضوع همانگونه كه در باب مطلق و مقيد تضييق مي‌شود در باب عام و خاص نيز تضييق مي‌شود، نه اينچنين نيست و اين تعبير كه اساسا در تخصيص تضييقي وجود ندارد، اما در تقييد تضييق وجود دارد، اين تعبيري است كه تفاوت اين دو را به وضوح بيان مي‌کند.

البته عرض كرديم اين مطلب بيشتر مربوط مي‌شود به مخصص منفصل، اين كاري به مخصص متصل ندارد زيرا در مخصص متصل از اول اصلا ظهوري براي عموم منعقد نمي‌شود.

مقدمه دوم

در شبهه مصداقيه به طور كلي دو مطلب مسلم است، يكي اينكه اگر شك در فرديت يك فرد براي عام داشته باشيم، به عبارت ديگر شبهه مصداقيه خود عام باشد، اينجا اساسا جاي تمسك به عام نيست، اگر شك كنيم يك فردي عالم است يا خير؟ همه مي‌گويند تمسك به «اکرم العلماء» براي اكرام فرد مشکوك العالميه جايز نيست، از اين تعبير مي‌کنند به تمسك به عام در شبهه مصداقيه خود عام، اين مسلم است. حال اگر بحث عام و خاص هم نباشد، همينطور است حكمي كه روي عنواني رفته، اگر ما شك كنيم در فرديت يك چيزي نسبت به آن عنوان، اينجا مشمول حكم نيست، به عبارت ديگر براي ترتيب حكم بايد عنوان احراز شود، تا احراز عنوان نشود حكم ثابت نمي‌شود، اگر مي‌گويند «لا تشرب الخمر» و ما شك داريم كه اين مايع مصداق خمر است يا خير؟ تا عنوان خمر احراز نشود نهي شاملش نمي‌شود. در احكام وجوبي نيز همين است، فرقي نمي‌کند، عنوان بايد احراز شود. در دليل عام وقتي شك

در مصداقیت یک شیء برای عنوان عام داریم، اینجا در حقیقت شبهه مصداقی خود عام است و اگر شبهه مصداقی خود عام باشد جای تمسک به عام نیست؛ این از جهت اصل لفظی.

حال اینکه در مقام عمل چه باید کرد، بحث دیگری است، اگر ما با یک مایعی برخورد کردیم که تردید داریم در اینکه مصداق خمر است یا خیر؟ آیا باید اجتناب کنیم یا می‌توانیم مرتکب شویم، اینجا بعضی قائل به احتیاط شدند و بعضی قائل به برائت شدند، اما آن یک بحث دیگری است که در مقام عمل چه باید کرد، اصل اینکه خود عام در چنین فرضی جایز التمسک نیست، این مسئله روشن است.

در مورد خود خاص نیز همین است، یعنی اگر شک کنیم در مصداقیت یک شیء برای خاص، اینجا به خود دلیل خاص نیز نمی‌شود تمسک کرد، الان اگر مثلاً گفت «لا تشرب الخمر الا کذا» یک مایع را استثناء کرد و ما شک کنیم در مصداقیت یک چیزی برای عنوان خاص که آیا این مصداق آن محسوب می‌شود یا خیر؟ اینجا به خود دلیل خاص نمی‌توانیم تمسک کنیم و بگوییم این حتماً شامل این فرد می‌شود، زیرا همان جا نیز باید عنوان احراز شود.

بحثی که اینجا داریم این است که اگر در مصداقیت یک شیء برای خاص تردید داشتیم تمسک به عام جایز است یا خیر؟ عنوان بحث این است، تمسک به عام در شبهه مصداقیه خاص، این موضوع بحث ما است و الا در شبهه مصداقیه خود عام که قطعاً تمسک به عام جایز نیست، در شبهه مصداقیه خاص هم تمسک به خاص جایز نیست، زیرا هر دو بر یک پایه استوار هستند، در هر دلیلی درجه اول باید، خود عنوان و موضوع احراز شود، پس این دو تکلیفشان روشن است؛ بحث ما در جایی است که شبهه مصداقی است و این شبهه مصداقی نیز مربوط به خاص است، لکن می‌خواهیم ببینیم آیا در موارد شبهه مصداقی خاص می‌توانیم به دلیل عام اخذ کنیم یا خیر؟ این موضوع بحث ما است.

پس این دو مقدمه که بحث کردیم یکی در حقیقت یک ردیه‌ای بود بر محقق نایینی که در مقدمه اول بیان شد که اساساً باب عام و خاص در شبهات مصداقیه ارتباطی به باب اطلاق و تقیید ندارد، البته ما نمی‌خواهیم بگوییم این منحصر به شبهه مصداقیه است، در شبهه مفهومیه نیز این قابل تطبیق است.

مقدمه دوم نیز در حقیقت تنقیح موضوع بحث بود که موضوع بحث دقیقاً چیست؟ شک در مصداقیت چیزی برای خاص و اینکه آیا ما در چنین فرضی می‌توانیم به دلیل عام رجوع کنیم یا خیر؟ عرض کردیم اینجا دو صورت است، یکی مربوط به شود به مخصص متصل و یکی هم مربوط به مخصص منفصل.

صورت اول: مخصص متصل

اما در صورت اول تقریباً مطلب روشن است و جای بحث ندارد، بیانی که برای عدم جواز تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص متصل مطرح می‌شود، همان بیانی است که ما در مورد مخصص متصل در شبهه مفهومیه گفتیم. در شبهه مفهومیه نیز هم آنجایی که دوران بین اقل و اکثر است و هم جایی که دوران بین متباینین است یک بیان ارائه شد و آن اینکه در مخصص متصل اساساً ظهوری برای عموم منعقد نمی‌شود و چون ظهوری برای عموم محقق نمی‌شود، پس بدون تردید از همان ابتدا، اجمالی که در ناحیه خاص وجود دارد سرایت می‌کند به عام و در این جهت نیز فرقی بین دو نوع شبهه مفهومیه وجود ندارد، یعنی چه شبهه مفهومیه از قبیل دوران بین متباینین باشد، چه از قبیل دوران بین اقل و اکثر. آنجا گفتیم که اساساً اصالة العموم وجود ندارد تا بخواهد به عنوان یک

اصل لفظی به آن رجوع شود. وقتی مخصص متصل است اصلا نمی‌گذارد ظهوری برای عام در عموم منعقد شود. لذا در هر دو صورت مخصص متصل عرض کردیم که تمسک به عام جایز نیست. البته صاحب منتقی الاصول یک تقریب دیگری نیز برای عدم جواز تمسک به عام اینجا بیان کردند که حالا در نتیجه بحث ما مؤثر نیست، عمده این است که دلیل عدم جواز تمسک به عام در مخصص متصل در همه جا یکسان است.

اینجا نیز اینطور است. یعنی اگر شبهه مصداقی باشد و مخصص متصل، اینجا نیز ما دیگر نمی‌توانیم به عام تمسک کنیم، اگر می‌گویید: «اکرم العلماء الا زیدا العالم» و ما شک داریم در اینکه این فرد همان زید عالم است که استثناء شده یا آن فرد دیگر است، یعنی در مصداق شک کنیم در حالیکه دقیقا زید عالم هم برای ما معلوم است؛ اینجا اساسا این دلیل، یعنی «اکرم العلماء» از ابتدا ظهوری در عموم پیدا نمی‌کند تا بخواهیم این فرد مشکوک را، این کسی که در مصداقیتش شک داریم مشمول دلیل عام کنیم. وقتی می‌گویید «اکرم العلماء الا زیدا العالم» معنای عام روشن است، مفهوم خاص نیز روشن است، اما ما شک داریم در اینکه این زید همان زیدی است که استثناء شده است یا این یکی دیگر است، این شخص زید است یا نه؟ در واقع شک داریم که این زید هست یا نیست؟ اینجا کدام عام وجود دارد تا بخواهیم به آن رجوع کنیم؟ اصلا چیزی به نام وجوب اکرام جمیع العلماء وجود ندارد تا بخواهد مرجع قرار بگیرد، از اول کانه گفته شده است اکرم علمای غیر زید را؛ عمومی وجود ندارد و الان که نمی‌دانیم این زید هست یا نیست، اصلا نمی‌توانیم به این دلیل تمسک کنیم، اکرم همه علمای غیر زید را، درحقیقت در آن حکم روی یک موضوع رفته و آن موضوع نیز عبارت است از عالم غیر زید یا عالم غیر فاسق، فرقی نمی‌کند شبهه مصداقی است، اگر اینجا بخواهیم به عموم رجوع کنیم، عموم کجاست؟ بله یک عمومی وجود دارد که عبارت است از اکرم عالمان غیر فاسق را، اما آیا این فرد خارجی مصداق عالمان غیر فاسق است یا خیر؟ این در حقیقت بر می‌گردد به شبهه مصداقیه خود عام. اینکه ما باید بینیم این فرد مشمول عام است یا نه، اینجا نمی‌توانیم به خود دلیل عام رجوع کنیم زیرا عامی وجود ندارد به یک معنا، آن عمومی که منعقد شده روی عنوان عالم غیر فاسق است. بله این عام وجود دارد، اما شک و شبهه ما در مورد فرد خاص در حقیقت مانع احراز موضوع می‌شود، ما نمی‌دانیم این اصلا مصداق این موضوع است یا نیست و در چنین مواردی کانه در مصداقیت این فرد برای خود عام تردید پیش آمده است و تمسک به عام در شبهات مصداقیه خود عام جایز نیست. این یک امر واضح و روشنی است. لذا شما ببینید در هر سه نوع مخصص متصل، شبهه مفهومی به هر دو قسمش، شبهه مصداقیه اگر مخصصش متصل باشد، نمی‌توانیم به عموم عام تمسک کنیم، لذا تمسک به عام اینجا جایز نیست.

پس اساس دلیل نیز در حقیقت همان است که ما در گذشته اشاره کردیم، اینجا یک اضافه‌ای مطرح شد و آن اینکه بالاخره این بر می‌گردد به تمسک به عام در شبهه مصداقیه خود عام که اول بحث در مقدمه دوم و در هنگام تنقیح موضوع بحث گفتیم این اساسا وضعش معلوم است و از دایره بحث ما خارج است.

صورت دوم: مخصص منفصل

اگر شبهه مصداقی باشد و مخصص لفظی و منفصل هم باشد، اینجا محل بحث قرار گرفته که آیا تمسک به عام در چنین صورتی جایز است یا خیر؟

محقق خراسانی در کفایه یک دلیل از سوی قائلین به جواز تمسک نقل می‌کند و بعد آن را رد می‌کند، یعنی در حقیقت دو دیدگاه در اینجا وجود دارد، یک دیدگاه جواز تمسک به عام است و دیدگاه دیگر عدم جواز تمسک به عام است. محقق خراسانی در کفایه نظر قائلین به جواز تمسک به عام را بیان کرده، بعد آن را رد کرده و بیانی که ایشان در مقابل قائلین به جواز ارائه داده، در واقع دلیل بر عدم جواز است، بعد از محقق خراسانی نیز راه‌های دیگری برای عدم جواز تمسک به عام طی شده، ولی صرف نظر از ادله و تقاریر مختلفی که برای جواز یا عدم جواز ارائه شده است به طور کلی این دو دیدگاه وجود دارد.

دلیل جواز تمسک به عام

اما دلیلی که برای جواز تمسک به عام بیان شده، این دلیل نیز تقریباً از مطالب گذشته معلوم است، خود محقق خراسانی نیز در شبهات مفهومی این را مطرح کردند. محصل دلیلی که محقق خراسانی ذکر کردند این است که:

عام وقتی که بیان می‌شود و متکلم آن را القاء می‌کند، ظهور در عموم دارد و این ظهور حجیت دارد، لذا این حجیت اقتضاء می‌کند که هر موردی که ما شک کنیم مشمول این حکم است یا نه، به اصالة العموم اخذ کنیم. این تا زمانی است که دلیل خاص نیامده، وقتی دلیل خاص می‌آید، مخصص منفصل و مثلاً عالم فاسق را از دایره وجوب اکرام خارج می‌کند، اینجا قهراً دلیل خاص به عنوان اینکه دلیل اقوی است و حجت اقوی محسوب می‌شود در مقابل دلیل عام قرار می‌گیرد و در آنچه که شمول خاص نسبت به آن روشن است مزاحم حجیت عام می‌شود. عام ظهور داشت در وجوب اکرام فاسق، دلیل خاص ظهور دارد در عدم وجوب اکرام فاسق، لکن دلیل خاص حجت اقوی محسوب می‌شود. دقت کنید حجیت دلیل خاص نسبت به عالم فاسق در جایی است که احراز شود این عنوان، اگر می‌گوید عالم فاسق را اکرام نکنید یا می‌گوید واجب نیست اکرام کنید، خب باید برای ما محرز شود فاسق بودن این شخص، تا مادامی که این احراز نشود ما نمی‌توانیم به دلیل خاص اخذ کنیم.

پس نتیجه اینکه دلیل خاص نسبت به فرد مشکوک حجیت ندارد و چون حجت نیست در فرد مشکوک، مزاحمتی با عام در شمول عام نسبت به این فرد مشکوک ندارد، پس دیگر نمی‌تواند معارضه و مزاحمتی با دلیل عام داشته باشد، از آن طرف دلیل عام به اقتضاء عموم خودش و ظهورش در عموم شامل همگان می‌شد تا جاییکه یک مزاحم اقوی در مقابلش بیاید. مزاحم اقوی از عام در افراد یقینی خاص وجود دارد، جایی که یقیناً فاسق هستند قطعاً دلیل عام شاملشان نمی‌شود، اما نسبت به افراد مشکوک چون خاص حجیت ندارد، پس عام نسبت به این افراد بلا مزاحم و بلا معارض می‌ماند. پس عام نسبت به اینها حجت است، لذا نسبت به افراد مشکوک می‌توانیم به اصالة العموم رجوع کنیم.

این بیان را محقق خراسانی در کفایه برای جواز تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص منفصل گفتند. ولی خود ایشان نسبت به این دلیل اشکال کردند و دیگران نیز بحث‌هایی دارند که باید دنبال کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»